



# نقش دبیران علوم اجتماعی در ایجاد خودآگاهی

حجت‌الاسلام محمدی عراقی

امروز آن وضعیت را پشت سر گذاشته‌ایم. مردم دنیا در دهه اخیر شاهد عظیم‌ترین تحول اجتماعی در تاریخ معاصر بودند. متفکرین بزرگ دنیا بر روی این مسئله، کار تحقیقاتی و علمی می‌کنند، تا این تسخول عظیمی را که در این دهه اتفاق افتاد و بعداً بنام انقلاب اسلامی نامیده شد، بشناسند.

علوم اجتماعی به لحاظ رابطه تنگاتنگی که با آگاهی و شعور نسل جوان می‌تواند داشته باشد، یکی از رشته‌هایی بود که در برنامه‌های نظام گذشته مورد توجه قرار می‌گرفت.

ما در گذشته در شرایطی زندگی می‌کردیم که سلطه استعمار حتی در مسائل فرهنگی و آموزشی نقش تعیین کننده‌ای داشت. مسوود درسی، برنامه‌ریزیهای آموزشی و تعلیم و تربیت بر اساس یک سلسله الگوها و نظامی که برخاسته از فرهنگ خود ما نبود تهیه و تدوین و اجرا می‌شد. بخصوص علوم اجتماعی به لحاظ رابطه تنگاتنگی که با آگاهی و شعور نسل جوان می‌تواند داشته باشد، یکی از رشته‌هایی بود که در برنامه‌های نظام گذشته مورد توجه قرار می‌گرفت. به خصوص در سالهای اخیر قبل از انقلاب، همه شما شاهد بودید که برنامه‌ریزیهای آموزشی چه اهدافی را دنبال می‌کرد.

اولاً سعی می‌کردند به علوم اجتماعی و بطور کلی علوم انسانی خیلی کم بها بدهند. دلیلش هم این بود که علوم پایه و رشته‌های فنی و امثال آنها، برایشان چندان خطری ایجاد نمی‌کرد. هر چند که علم و آگاهی از هر مقوله‌ای که باشد انسان را رشد می‌دهد، و وقتی شعور بالا رفت، آگاهی و علم رشد پیدا کرد، خواه ناخواه این چنین جامعه و انسانی برای نظامهای سلطه‌گر خطر محسوب می‌شوند. اما در میان همه علوم، علوم اجتماعی در این زمینه نقش اول را دارد، و لذا همیشه از اینکه علوم اجتماعی به مفهوم واقعی خودش چه در دانشگاهها، چه در مدارس ما، تدریس شود، وحشت داشتند. همیشه کسانی که این علوم را تدریس می‌کردند، زیر نظر می‌گرفتند، به انحاء مختلف سعی می‌کردند آنها را تحت کنترل در بیاورند. البته معلمین، دبیران و بطور کلی فرهنگیان ما به مقتضای آن آزاداندیشی و رشد فکری که داشتند هیچگاه

امروز آن وضعیت را پشت سر گذاشته‌ایم. مردم دنیا در دهه اخیر شاهد عظیم‌ترین تحول اجتماعی در تاریخ معاصر بودند. متفکرین بزرگ دنیا بر روی این مسئله، کار تحقیقاتی و علمی می‌کنند، تا این تحول عظیمی را که در این دهه اتفاق افتاد و بعداً به نام انقلاب اسلامی نامیده شد، بشناسند. البته انسان حتی چیزی را هم که می‌خواهد ریشه کن کند، یا چیزی را که می‌خواهد با آن مبارزه کند، باید آن را خوب بشناسد. اگر امروز می‌بینیم که در دانشگاههای بزرگ غرب روی مسائل اجتماعی کشور ما و بطور کلی حول محور انقلاب اسلامی کرسی‌های بزرگی بوجود آورده‌اند. و روی آن کار می‌کنند، طبعاً اینها به خاطر انگیزه حق طلبی یا دلسوزی نیست. آنها دشمن هستند، حتی اسرائیل در طول سال گذشته تا آنجا که یادم هست، ۳ یا ۴ کنگره علمی و تحقیقاتی پیرامون اسلام، تشیع، انقلاب اسلامی یا به قول خودشان بنیادگرایی تشکیل دادند، و اساتید فن را از سرتاسر دنیا، از غرب و شرق

تحت سلطه قرار نگرفتند. حتی در دوران کوتاهی که آن کتابهای دست پرورده خاص رژیم گذشته به عنوان دروس علوم اجتماعی اجباراً در برنامه‌های درسی گذاشته شد، خیلی زود، پشیمان شدند و آنها را جمع کردند. آن موقع از گوشه و کنار اطلاع پیدا کردیم که بر اساس ارزیابی که خودشان داشتند، حتی تدریس کتابی مثل انقلاب سفید، تأثیر معکوس در ذهن جوانان و محصلین داشته و دلیلش هم عمدتاً این بود، کلامی گفتند کسانی که این درس را تدریس می‌کردند، اعتقاد به مفاهیم آن نداشتند. علی‌رغم آن فشارهایی که اعمال می‌شد و سعی می‌کردند کسانی را خودشان انتخاب کنند و برای تدریس این درس

### معلمین، دبیران و بطور کلی فرهنگیان ما به مقتضای آن آزاداندیشی و رشد فکری که داشتند هیچگاه تحت سلطه قرار نگرفتند.

جمع کردند و خرج‌های کلان و هزینه‌های سنگینی را متحمل شدند تا آنها بنشینند و مقالات مختلف تحقیقاتی در زمینه مسائل اجتماعی اسلام، مسائل اجتماعی قرآن، نهج البلاغه تهیه کنند، و همه منابعی که آنها فکر می‌کردند، می‌توانند با بررسی آنها به اصول و اهداف خود برسند، مورد مطالعه قرار دادند. وقتی دشمنان ما نسبت به این تحول عظیم اجتماعی و تاریخی به لحاظ منافع خاص خودشان آنقدر حساس هستند و روی آن برنامه‌ریزی می‌کنند، برای اینکه بتوانند در آینده به نحوی با این حرکت عظیم ما مقابله خودشان این سیل بنیان‌کنی که می‌رود منافع آنها را در دنیا مورد تهدید قرار دهد، مقابله کنند. ب. بین منظور سرمایه‌گذاری علمی

به کلاسها بفرستند، ولی در عین حال با موفقیت روبرو نشد؛ نه از جانب محصلین مورد استقبال قرار گرفت و نه از طرف کسانی که آن را تدریس می‌کردند. لذا بعد از مدتی برای اینکه خیلی مسئله افشاح نشود، کتاب را جمع کردند و آن ماده درسی از برنامه حذف شد. اینها تجربیاتی است که ما در تاریخ معاصر خودمان در زمینه علوم اجتماعی داشته‌ایم. خوب، در آن شرایط ما فقط یک مسئله داشتیم و آن مبارزه با نظام حاکم بر کشور خودمان بود، نظامی که مورد قبول مردم نبود، و لذا فرهنگیان مبارز ما حتی در کلاس‌های خودشان سعی می‌کردند حداکثر بهره‌برداری را از فرصت بدست آمده، برای روشن کردن ذهن شاگردان انجام دهند.

علی‌رغم آن فشارهایی که اعمال می‌شد و سعی می‌کردند کسانی را خودشان انتخاب کنند و برای تدریس این درس (انقلاب سفید) به کلاس‌ها بفرستند، ولی در عین حال با موفقیت روبرو نشد؛ نه از جانب محصلین مورد استقبال قرار می‌گرفت و نه از طرف کسانی که آنرا تدریس می‌کردند. لذا بعد از مدتی برای اینکه خیلی مسئله افتضاح نشود، کتاب را جمع کردند و آن ماده‌ی درسی از برنامه حذف شد.

ما را هم نمی‌خواستند، کاری به آن نداشتند. هدف این بود که یک چیزی بسازد و جایگزین فرهنگ اسلامی مردم که با آن دشمنی داشتند بشود. بعد که می‌خواستند چیزی جایگزین آن کنند، ناچار بودند فرهنگ اروپایی از فرهنگ گذشته به اصطلاح فرهنگ شاهنشاهی دو هزار و پانصد ساله بیاورند، تا برای مردم ما مورد قبول باشد، و الاً اصول و چهارچوب، همان فرهنگ خاص غربی خودشان بود. این توضیح

امروز آن وضعیت را پشت‌سر گذاشته‌ایم. مردم دنیا در دهه‌ی اخیر شاهد عظیم‌ترین تحول اجتماعی در تاریخ معاصر بودند. متفکرین بزرگ دنیا بر روی این مسئله، کار تحقیقاتی و علمی می‌کنند، تا این تحول عظیمی را که در این دهه اتفاق افتاد و بعداً بنام انقلاب اسلامی نامیده شد، بشناسند.

می‌کنند، آنوقت کسانی که در واقع خودشان چه بخواهند و چه نخواهند نقش‌آفرینان این حادثه‌ی عظیم تاریخی هستند، مسئولیتشان روشن خواهد بود. شما به عنوان یک قشر خاص فرهنگی در این زمینه وظیفه‌ای بطور کلی دارید، آن به جای خودش، ولی کسانی که کار و تخصص و سرمایه‌ی علمی آنها و راهی که به عنوان خدمت به جامعه خود انتخاب کرده‌اند، در خصوص این رشته هست، وظیفه‌شان خیلی سنگین‌تر است. انسان وقتی می‌تواند، نقش تاریخی خودش را چنانکه باید و شاید خوب انجام دهد که «خودآگاهی» کافی داشته باشد، خودش را و جامعه خودش را و در مقطع تاریخی که در آن قرار گرفته است، خوب بشناسد. صرف نظر از اعتقادات مذهبی، اگر به عزت و استقلال و عظمت ملت خودمان اعتقاد داشته باشیم باید روی این مسئله سرمایه‌گذاری کنیم و کار عمیق فکری و فرهنگی و تحقیقاتی انجام دهیم. خوشبختانه آن خطی که در واقع استکبار جهانی در گذشته در بعد فرهنگی دنبال می‌کرد و هدفش این بود که رابطه‌ی نسل آینده کشور را با گذشته خودش و با ریشه‌های فرهنگی و اعتقادی و اجتماعی خود قطع کند دیگر وجود ندارد و ما الان با این مسئله مواجه نیستیم. واقعا یکی از بزرگترین نعمت‌هایی که ما باید تسدش را بدانیم و شکرگذاری کنیم این است که ما حالا هر چه هستیم به خودمان برگشته‌ایم مسکن است، هزار عیب و نقص هم داشته باشیم ولی هر چه هستیم خودمان هستیم. بزرگترین هدف

را از این جهت عرض کردم که نقش اصلی یک معلم که در رشته علوم اجتماعی تدریس می‌کند و پرورش یک نسل را به عهده دارد، روشن شود.

الان در کشورهای بزرگ و پیشرفته دنیا کشوری مثل ژاپن را در نظر بگیرید، علی‌رغم آن همه بلاهایی که در جنگ جهانی بر سرش آمد و همه چیزش نابود شد، در عرض مدت کوتاهی توانست خودش را آنچنان به اوج پیشرفت برساند، حتی از نظر صنعتی با آمریکا رقابت کند. در حال حاضر آمریکا مجبور است با ژاپن یک‌جوری کنار بیاید. قرارداد ببندد که کالاهای تولید ژاپن، بازارهای آمریکا را به طور کامل فتح نکند و در اختیار خودش نگیرد، و سعی می‌کند محدودیتهایی بوجود آورد، چون کالاهایی که ژاپن تولید می‌کند به خصوص در آن صنایع مورد نیاز عموم جامعه، آنقدر رشد کرده که صنایع آمریکا را تحت الشعاع خودش قرار داده است. آنها چه می‌کنند؟ ما باید تلاش کنیم همراه با برنامه‌ریزیهای خود هر جا چیز خوبی دارند بگیریم.

یکی از برادرانی که با همین هیئت‌های بررسی نظام آموزش و پرورش که مربوط به

برنامه‌ریزیهای فرهنگی در گذشته از خود بیخود کردن مردم ما بود. به نسل گذشته نمی‌توانستند کاری بکنند، البته روی آنها هم کار می‌کردند ولی هدف اصلی برنامه‌ریزی خودشان را به این سمت گرفته بودند که نسل جدید یعنی جوانان و نوجوانان را که تازه شخصیتشان در حال شکل گرفتن بود، از خود بی‌خود کنند تا خودآگاهی پیدا نکنند، پدر و مادر خودشان را نشناسند، سابقه فرهنگی خودشان را نشناسند و لذا برنامه‌ریزی کرده بودند که حتی خطر را عوض کنند، اگر بتوانند زبان را عوض کنند، تاریخ را عوض کنند، حتی آن چیزی که آنها به عنوان به اصطلاح تاریخ ایران مطرح می‌کردند آن هم باز از یک بُعد خاصی بود و سعی می‌کردند تسخیرش بدهند، ارتباط آن را با اروپا برقرار کنند. اصولی را در آن قرار بدهند که در جهت اهداف استعمار باشد، حتی آن راه‌هم صادقانه مطرح نمی‌کردند، یعنی گذشته دو هزار و پانصد ساله ایران را هم باز با آن اهداف و جهت‌گیریهای خاصی که داشتند مطرح می‌کردند. نه از این جهت که نسبت به آن تاریخ دوسنی و خلاقه‌ای داشتند. آنها گذشته تاریخی

شما می‌شود، به بعضی از کشورهای مسافت کرده و بررسی‌هایی انجام داده بود، در مورد ژاپن می‌گفت که دانش‌آموزان ابتدایی، چهارسال دوره اول تحصیلات خودشان را کلاً به دو موضوع می‌پردازند، یکی زبان و ادبیات ژاپنی و دوم آموزش فرهنگ ژاپنی به طور عام. اعم از تاریخ قوانین، ضوابط، مقررات اجتماعی، تحلیل‌های سیاسی، اجتماعی، تاریخی، در آن دوره چهارساله اول ابتدایی آنها صرفاً به این مسئله می‌پردازند. البته توضیح می‌داد چون زبانشان دشوار است بخش بسیار زیادی از این چهارسال صرف آموزش زبان می‌شود و جالب اینجاست بسا اینکه آنها زبانشان این همه دشوار است که واقعاً علائم خط و زبان ژاپنی را نوآموزان به سختی فرا می‌گیرند و چندسال طول می‌کشد،

آنها می‌خواهند، هویت افراد و هویت ملت که در واقع سرمایه اصلی یعنی فرهنگ یک ملت است محفوظ بماند. شما این رسالت را بر عهده دارید و بوجود آوردن این خودآگاهی را در واقع در این نظام آموزش و پرورش بر عهده شما گذاشته‌اند و این درس و این برنامه، به مراتب حساس‌تر و ظریف‌تر و دشوارتر از دروس دیگر است. بعضی‌ها تصور می‌کنند، کسی که دبیر مثلاً ریاضیات یا دبیر زبان خارجی است یا دبیر علوم پایه است کارش مشکل‌تر است، چون با فرمول‌های پیچیده سروکار دارد و باید آنها را به دانش‌آموزان آموزش دهد، در صورتی که اگر ما، ماهیت پدیده‌های اجتماعی و تاریخی را خوب درک کرده باشیم درست برعکس است. علوم پایه مثل ریاضی، فیزیک فرمول‌های مشخصی دارند

انسان وقتی می‌تواند، نقش تاریخی خودش را چنانکه باید و شاید خوب انجام دهد که «خودآگاهی» کافی داشته باشد، خودش را و جامعه خودش را و در مقطع تاریخی که در آن قرار گرفته است، خوب بشناسد. صرف نظر از اعتقادات مذهبی، اگر به عزت و استقلال و عظمت ملت خودمان اعتقاد داشته باشیم، باید روی این مسئله سرمایه‌گذاری کنیم و کار عمیق فکری و فرهنگی و تحقیقاتی انجام دهیم.

برای یادگرفتن حروف الفبا و صداها ولی به هر حال به هیچ وجه حاضر نیستند از زبان خودشان دست بردارند، مثلاً زبان اروپایی را فرا بگیرند، با اینکه می‌دانند برای یادگرفتن زبان چقدر انرژی صرف می‌شود. استدلالشان این است که این زبان هویت فرهنگی ما است، اگر خودمان زبانمان را تکامل ببخشیم و علائم آنرا ساده‌تر کنیم از پیچیدگی کم کنیم بهتر است، ولی تا زمانی که این کار نشده به هیچ وجه حاضر نیستیم زبان دیگری را که ساده‌تر و علائم راحت‌تری دارد و پیشرفته‌تر است جایگزین زبان خودمان کنیم. چون اگر این کار را کردیم یک مرتبه رابطه نسل زمان حال با گذشته قطع می‌شود.

مسائل اجتماعی به مراتب پیچیده‌تر از این مسائل هستند. فرض بفرمائید که یک معادله ریاضی دو یا چند مجهول دارد، اما در یک معادله اجتماعی ده‌ها و صدها متغیر داریم و گاهی مجهول‌های بیشماری داریم و درک و فهم یک مسئله اجتماعی به مراتب ذهن ورزیده‌تر و رشدیافته‌تری می‌خواهد تا مسائل ریاضی. البته باید اعتراف بکنیم که به لحاظ همان عقب‌ماندگی فرهنگی که ما داریم، عقب‌ماندگی تحمیلی بخاطر فرهنگ استعماری که در گذشته بوده، الان هم اگر شما بروید در مدارس ما می‌بینید که در واقع دروسی که مربوط می‌شود به علوم اجتماعی جایگاه خاص خودش را پیدا نکرده و بهای لازم به آن داده نمی‌شود. هنوز هم در نظام آموزش و پرورش کشور ما کسانی به این رشته‌ها می‌روند که توان رشته‌های دیگر را ندارند. قدرت فکری ضعیف‌تری دارند و از استعداد کمتری برخوردارند. اینها می‌گویند خوب، حالا ما مثلاً فرهنگ و ادب را در رشته‌های دبیرستانی خوانده‌ایم، مجبور هستیم به این رشته برویم. این واقعاً یک ضعف بزرگ است و اگر ما هر چه زودتر این ضعف را جبران نکنیم این عقب‌افتادگی ادامه پیدا خواهد کرد، و سرایت می‌کند به دانشگاهها و فرهنگ کل جامعه ما و

بعضی‌ها تصور می‌کنند، کسی که دبیر مثلاً ریاضیات یا دبیر زبان خارجی است یا دبیر علوم پایه است، کارش مشکل‌تر است، چون با فرمول‌های پیچیده سروکار دارد و باید آنها را به دانش‌آموزان آموزش دهد، در صورتیکه اگر ما ماهیت پدیده‌های اجتماعی و تاریخی را خوب درک کرده باشیم درست برعکس است. علوم پایه مثل ریاضی، فیزیک فرمول‌های مشخصی دارند و اینها را می‌شود آموزش داد و آن شخصی که فرا می‌گیرد می‌تواند یک‌سری از مسائل را که به او می‌دهید به راحتی حل کند، در صورتیکه مسائل اجتماعی به مراتب پیچیده‌تر از این مسائل هستند.

و اینها را می‌شود آموزش داد و آن شخصی که فرا می‌گیرد، می‌تواند یک‌سری از مسائل را که به او می‌دهید به راحتی حل کند، در صورتیکه در نتیجه آن رمز اساسی تحول در یک جامعه را که خودآگاهی اجتماعی و فرهنگی است پیدا نخواهیم کرد.